

آیا تغییرات صنعتی مصداق استحاله است؟



حوزه / معمولاً فقها از جمله حضرت امام (ره) بحث درباره استحاله و انقلاب را در قسمت مطهرات ذکر کرده و شاید بسیاری از ایشان، هر یک از این دو عنوان را به صورت مستقل آورده‌اند؛ اما بعضی هم مثل صاحب وسیله، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، استحاله و انقلاب را تحت یک عنوان ذکر کرده‌اند.

سرویس علمی فرهنگی خبرگزاری «حوزه» بخش‌هایی از سلسله مباحث آیت الله مومن با موضوع استحاله و انقلاب را که در موسسه موضوع شناسی احکام فقهی ایراد نموده منتشر می‌کند.

تغییر و تبدل در جامدات

مقصود از استحاله، این است که آنچه معمولاً از جامدات است و شارع مقدس به عین نجس بودنش، حکم کرده، به سبب تغییری که در آن پدید می‌آید، به چیز دیگری تبدیل بشود و آن عنوانی که قبلاً داشت، دیگر بر آن صدق نکند؛ برای مثال، سگ، خوک، خون یا مردار، نجس‌اند؛ ولی اگر تغییری در آنها پیدا بشود که عنوان اولی شان را از دست بدهند و عنوان جدیدی بر آنها صدق کند، حالت قبلی از بین رفته است؛ یعنی قبلاً یک خصوصیت ذاتی، باعث می‌شد که عنوان خوک و سگ بر آن صدق کند؛ ولی اکنون، این خصوصیت، از بین رفته و آنها به نمک تبدیل شده‌اند. نمک، عنوان دیگری است که «لا بکلبٍ وَ لا خنزیرٍ وَ لا دَم»؛ بلکه عنوان جدیدی است که برایش به وجود آمده که به آن «استحاله» می‌گویند.

اگر عین نجسی، عنوانی پیدا کرد که خصوصیت ذاتی اش را از دست داد و ویژگی دیگری پیدا کرد؛ به گونه‌ای که هیچ کدام از عناوین اولیه بر آن صدق نمی‌کرد، این عین نجس، (سگ بود یا خوک)، وقتی تمام هویت و حقیقتش، به نمک تبدیل شد، پاک است.

استحاله لغوی و اصطلاحی

گاهی تغییری که در اشیا به وجود می‌آید سبب نمی‌شود که آنها دو عنوان بشوند؛ مثلاً فرض کنید انسان، سالم بود و بعد تب کرد و بیمار شد یا سرطان گرفت؛ این، همان انسان است که

سالم بود؛ ولی اکنون بیمار شده است. ممکن است از نظر لغوی، استحاله باشد؛ یعنی حالش عوض شده است؛ ولی مقصود فقها از استحاله این است که وضع آن به گونه ای عوض شود که عنوان اول را از دست بدهد و هویتش به چیز دیگری تغییر یابد؛ ولی اگر خود او باشد، این استحاله فقهی نیست؛ مثل همین که انسانی، سالم بود؛ ولی حالا مریض شود؛ ولی اگر چنان تغییر کند که دیگر انسان نباشد و نمک باشد، هرچند قبلاً مردار محسوب شود؛ ولی حالا که نمک می شود پاک است. به این تغییر ماهیت، استحاله می گویند.

تغییر و تبدل در مایعات

گاهی، همین حالت برای مایعات به وجود می آید؛ مثلاً خمر، از هر چیزی گرفته شده باشد - چه ماده اولیه اش از مواد طبیعی سابق باشد و یا آن را از مواد جدید بگیرند - ملاک حرام بودنش، آن است که مسکر باشد؛ یعنی اگر کسی آن را بیاشامد حالت مستی در او ایجاد شود.

ممکن است شراب را از چیزهای دیگری بگیرند که ما ندانیم و نشناسیم؛ ولی ملاک حرام بودن و نجس بودن، همان مسکر بودن است؛ یعنی اگر انسان بیاشامد مست شود. در روایات صحیح و متعددی داریم که «انّ الله لم یحرم لاسمها بل انما حرّمها لعاقبتّها»؛ یعنی خدا خمر را حرام نکرده برای اینکه به آن خمر می گویند؛ بلکه حرمتش به سبب اثر سُکری است که بر آن مترتب است. «و کلّ ما کان مُسکراً فَهُوَ خَمراً.» منظور از خمر، چیزی است که مستی بیاورد. آنچه مستی می آورد که معمولاً مایع و روان است اگر طوری شد که مثلاً سرد بود و سپس گرم شد، باز همان است؛ مثل آبی که سرد است یخ می بندد و بعد به وسیله هوای گرم یا آتش، گرم و مایع می شود؛ این، همان آب است، منتها آب گرم و آب سرد، مثل انسان سالم و بیمار است که دو حالت برایش رخ داده است؛ ولی گاهی تغییری به وجود می آید که دیگر مستی نمی آورد؛ مثلاً می گویند که خمر است «و یسیرُ خلاً»؛ یعنی سرکه شد. سرکه، چیز دیگری است؛ یعنی یک عنوان دیگری بر آن منطبق است. نمی خواهیم بگوییم چیزی است که تازه درست شده، نه؛ مثل همان سگ است، وقتی که در نمکزار افتاد، خود همان موادی که سگ را تشکیل می داد، تغییر یافته و نمک شده است. در اینجا هم این خمر است که خصوصیتش عوض شده و اگر کسی آن را بخورد برایش مستی نمی آورد.

استحاله و تغییر و تبدل

ممکن است فقها به مایعی که خصوصیتش عوض شود و عنوان جدیدی بگیرد، استحاله نگویند؛ ولی آن هم، حکم استحاله را دارد و حقیقتش، مثل همان استحاله است و تفاوت نمی کند.

انقلاب و استحاله

بعضی از بزرگان مثل مرحوم سید در العروۃ الوثقی، استحاله را جزو مطهرات حساب کرده و انقلاب را هم یک مطهر شمرده اند. انقلاب، این است که در مایع، تغییری به وجود بیاید که آن عنوان قبل بر آن منطبق نباشد و عنوان جدیدی بگیرد. سرّ اینکه می‌گوییم مطهر است، یعنی چیزی که نجس بوده، همان چیز را پاک می‌کند.

آنجا خون یا جسم سگی و خوکی که بر آن «کان من الاعیان نجسه» منطبق بود، به خاک تبدل پیدا کرد و عنوان جدیدی شد. قبلاً نجس بود؛ اما الآن که به خاک تبدیل شده، طاهر است. طاهر شدنش به دلیل همین تغییر است؛ زیرا آن عنوان را از دست داد و «سارَ تراباً، سارَ ملحاً». همچنین است درباره مرداری که انسان، دفن می‌کند و بعد از مدتی به خاک تبدیل می‌شود.

ملاک تغییر و تبدل

*** سؤال:** اگر از لحاظ علمی بررسی کنیم می‌بینیم که سگ یا مرده به خاک، تبدیل نمی‌شود. از جهت علمی، این گونه نیست که این جسد به خاک یا آن سگ به نمک تبدیل شود؛ بلکه خیلی از موادشان جذب خاک و زمین می‌شود و بر اثر حرارت، فقط آب، باقی می‌ماند که البته آن هم تبدیل نمی‌شود. در اینجا نمک، غلبه می‌کند و در نهایت، نمک باقی می‌ماند؛ یعنی ما فکر می‌کنیم سگ به نمک تبدیل شده است؛ ولی تحلیل‌مان علمی نیست.

*** جواب:** تحلیل علمی، ملاک حکم نیست. ملاک حکم، همین صدق عنوانی است که حکم روی آن آمده است. سرّ پاک بودن آن، این است که حکم شارع برای موضوعاتی است که در ادله آمده است؛ یعنی اگر فرموده «الکلب نجس»، حکمش نجاست است و موضوع این حکم، عنوان سگ است که منطبق بر خارج است. سگ، نجس است، خوک نجس است، خون، نجس است؛ عنوان این حکم در همان موارد استحاله هم خود سگ است، خمر است یا خنزیر این حکم، روی آن است. وقتی شارع گفت «الکلب نجس»، حکم برای سگ است؛ ولی اگر همین آمد و عنوان سگ را از دست داد و نمک شد، دلیل «الکلب نجس»، شاملش نمی‌شود؛ زیرا نمک، عنوان تازه‌ای است و چون شامل نمی‌شود، نباید کسی به عموم و اطلاق دلیلی که گفته الکلب «نجس» استناد کند و بگوید که این هم نجس است؛ چون عنوانی که برایش به وجود آمده، عنوان نمک و خاک است.

چون این عناوین جدید به وجود می‌آید، حکم نجاستی که برای عنوان سگ، خوک و خون بود، دیگر اینجا منطبق نیست تا بر نجاستشان دلالت کند. این ملاک مطهر بودن استحاله است. مطهر را هم که به آن می‌گوییم برای آن است که این همان جسم است؛ ولی عنوانش عوض شده است.

تفاوت انقلاب و استحاله

همین حساب، در انقلاب هم وجود دارد؛ ولی تفاوت انقلاب و استحاله، آن است که استحاله در اجزاء جوامد است و انقلاب، طبق مثال عرفی روشنی که با آن سر و کار داریم در مایع خاصی به نام شراب است. شارع فرموده «الخمر» یا بگوئیم «کُلُّ ما یُسکر». طبق روایتی که داریم این مسکر، مایعی بوده که اگر می‌آشامیدی حالت مستی برایت می‌آورد؛ «فهو نجس».

عدم حکم به نجاست بر اینکه الآن نمک یا سرکه شده برای آن است که نمی‌تواند بگوید نجس و چون عنوان شراب، مسکر و خمر بر آن صدق نمی‌کند، نمی‌تواند بگوید «هو نجس»؛ بلکه عنوان دیگری صدق می‌کند که عنوان «ماء» یا «خَلَّ» است. «الخلّ طاهرٌ و یحلُّ شربه»؛ بنابراین اگر بخواهیم مباحث استحاله را که از مطهرات است با دقت بحث کنیم نباید استحاله را در مقابل انقلاب بگیریم.

اگر دقت فقهی باشد و بنا باشد عنوان مطهرات بر اساس ادله بیاید و حکمشان بیان شود، باید انقلاب و استحاله، یکی حساب شود. منتها استحاله، دو گونه است: گاهی در جامدات است که معمولاً آن را استحاله تعبیر می‌کنند؛ مثل سگ و خوک که نمک شوند و گاهی هم در مایعات است؛ مثل شرابی که سرکه شود.

«کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام» و «کل شیء طاهر». هر چیزی که نداند پاک است یا نجس، طاهر است؛ بخاطر همین اصل «کل شیء حلال» و «کل شیء طاهر» حکم می‌کنیم که این، حلال است و به اطلاق دلیل «کل ملح طاهر» تمسک نمی‌کنیم؛ بلکه به عنوان کل شیء طاهر تمسک می‌کنیم.

وضع حکم به طهارت در آنها تفاوت می‌کند. آنجا تمسک به عموم ملح و حلال بود، اینجا به کل شیء طاهر، تمسک می‌شود؛ ولی عمده این است که آن دلیل حرمت و دلیل نجاست که عنوان سگ و خوک بود، دیگر بر آن منطبق نمی‌شود. حالا بخواهیم به حلیتش حکم بکنیم به خاطر اطلاق دلیل «کل ملح طاهر» نیست؛ بلکه برای «کل شیء طاهر حتی تعلم انه نجس» است و جای استصحاب هم نیست؛ چون موضوع آن عوض شده است.

پس فرقی نیست بین استحاله‌ای که جامد باشد و تبدل به عنوان دیگری پیدا کرده باشد یا انقلابی که مایع باشد و به عنوان دیگری تبدل یافته باشد. چون آن عنوان قبلی نیست، حکم قبلی نیست و این عنوان قید اگر حکم داشته باشد حکم حلال و طاهر داشته باشد، خود این اطلاق می‌گوید و اگر نداشته باشد با استفاده کل حلال شیء طاهر، مسأله را درست می‌کنیم.

و بالاخره فرق بین استحاله و انقلاب، از نظر مطهریت نیست؛ چون ملاک مطهریت آن، عدم صدق عنوان سابق است. بنابراین اگر با دقت فقهی نگاه کنیم، استحاله را به یک معنای وسیعی

در نظر بگیریم که هم تغییر در جامدات و هم تغییر در مایعات را در بر بگیرد؛ همان گونه که حضرت امام(رحمه الله) وقتی ملاحظه کردند فرمایش مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی را پذیرفتند و این طور معنا کردند.

تغییرات طبیعی و صنعتی

***سؤال:** استخوان خوک را پودر کرده و آن را با عملیات شیمیایی به ژله تبدیل کرده اند. آیا پاک است و خوردنش مانعی ندارد؟ یا حرام و نجس است؟

***جواب:** اگر استخوان خوک را پودر بکنند از استخوان بودن بیرون نمی‌آید و همان استخوان ریز شده است و استحاله نیست. استحاله، این است که حقیقت آن عوض بشود، به این معنا که مردم بگویند چیز دیگری شده است. اگر مردم با دقت مردمی بگویند همان استخوان است، ولی پودر کردیم، حقیقتش عوض نشده است؛ مثل گوشت که بگذاریم خشک بشود بعد آن را برداریم و آسیاب کنیم؛ این، همان گوشت است که ریز شده است؛ اما حقیقتش عوض نشده است. حالا ممکن است اسم تازه‌ای بر آن بگذاریم؛ ولی نظر مردم، این است که می‌گویند همان است؛ اما خورد شده است؛ اما اگر ماهیت را از آن می‌گیرند و در کارخانه‌ها اجزاء را از آن می‌گیرند و ماهیتش عوض می‌شود و با ترکیبات شیمیایی به ژله، تبدیل می‌شود، باید درباره اش تأمل کرد.

***سؤال:** برای تهیه ژلاتین، این گونه نیست که استخوان را پودر کنند. این استخوان در اسید، مراحل طی می‌کند؛ وگرنه برخی مواد آن تحلیل می‌رود؛ یعنی خارج می‌شود؛ مثل املاح و این گونه چیزها از آن باقی می‌ماند که آن هم به صورت شیمیایی، تبدیل می‌شود؛ یعنی این واقعاً آن استخوان نیست که پودرش کرده‌اند؛ بلکه تغییر شیمیایی پیدا کرده است.

***جواب:** یک موقع می‌گویند خود استخوان را پودر می‌کنند. استخوان، همان استخوان است و تغییری نکرده است؛ ولی یک وقت، کاری می‌کنند که بعضی از موادی که استخوان آفرین است، از مواد خارج می‌شود و یک ماده دیگری باقی می‌ماند؛ مثل اینکه با دستگاه تجزیه می‌کنند و این مواد شیمیایی را از همدیگر جدا می‌کنند؛ این یک بحث دیگری است. ممکن است استحاله صدق نکند؛ ولی بالاخره ما درباره چیزی صحبت می‌کنیم که با تغییرات طبیعی، و برای اینکه در نمکزار افتاده یا زیر خاک بوده، به خاک یا نمک تبدیل بشود؛ اما اینکه اگر مواد هر جسمی را با شیوه‌های علمی و استفاده از فناوری‌های جدید، تجزیه و جدا کنند، همان حکم استحاله را دارد یا نه، بحثی است که باید در آن تأمل کرد.

منبع: موسسه موضوع شناسی احکام فقهی